

شورای صلح با هم بنشینیم و بعد از توافقی که روز قبل با دکتر اشرف غنی کرده بودیم، لیستی فوری تنظیم شود و به صورت فوری مذاکره با تحریک طالبان در قطر آغاز شود و از طریق یک تفاهم ملی، صلح افغانستان تثبیت و مشکلات حل بشود. دکتر عبدالله همیشه بر وقت می آمدند اما آن روز معطل تر شدیم، تأخیر شد در آمدن شان. گفتیم چرا دیر آمدی، گفت که راه بند بود، مردم بسیار هجوم داشتند، هر کس هر طرفی می رفت. گفتیم چرا؟ گفت شایعه داخل شدن طالبان به شهر است.

خب ما لیست خود را ساختیم و تنظیم کردیم و دکتر عبدالله بعنوان رئیس صلح گرفتند تا با آقای اشرف غنی شریک بسازند و همان روز پرواز کنیم که دیدیم اوضاع وخیم تر شد، وخیم تر شد و به نان چاشت بودیم که کسی احوال داد طالبان وارد کابل شدند و در چهار طرف نزدیک شهر حتی در خود شهر دیده شدند.

شما قرار بود به دوحه بروید؟

ما قرار بود به دوحه برویم، همان شبش یا فردایش. از همان جانب طالبان اطمینان دادند که نخیر ما به کابل نیامدیم، حکومت وقت هم گفت چنین چیزی نیست، ما صاحب شهر هستیم همه چیز تحت کنترل است، در حالی که باقی کشور فرو ریخته بود.

خب نان چاشت را تمام کردیم و بیرون شدیم در باغ، من ساعت بیست کم سه (۱۴:۴۰) رفتم درون خانه که استراحت کنم و ترتیبات عصر را بگیریم که فوراً کسی آمد و گفت که محافظان ریاست جمهوری آمدند با شما کار دارند. من آمدم بیرون در صحن حولی (حیات) آنها ایستاده بودند، گفتند که رئیس اشرف غنی رفت. گفتم چه وقت رفت، گفت نیم ساعت، چهل و پنج دقیقه پیش. از آنجا این کوشش جدید آغاز شد. زمانی که شنیدیم که آنها رفتند، کسی گفت که برویم به ریاست جمهوری، گفتم من به ریاست جمهوری کاری ندارم. یک فرد عادی کشور هستم.

آنجا یک مکان رسمی کشور هست. تماس هایی گرفتیم؛ از بزرگان دولت افغانستان کسی نبود، هیچ کسی، صرفاً بسم الله خان وزیر دفاع را پیدا کردم که دوست قدیمی و شخص مجاهد این خاک است، او گفت که ما در قرارگاه نظامی هستیم و اوضاع دارد درست پیش نمی رود و گفتمش که رئیس جمهور اشرف غنی رفته خبر داری؟ حالا یادم نیست آنها گفتند خبر دارند یا خبر ندارند. با او مشورت کردیم به این فیصله رسیدیم که در این نبود کامل نظام حکومتی یا نیروی امنیتی و در نابسامانی عظیمی که در ذهن های ما از نبود دولت ایجاد شده، بهتر است چیزی به مردم کابل بگوییم. همان بود که همراه دخترهایم یک جایی ایستادم و به مردم گفتم هر جایی هستید در خانه هایتان باشید، نیروهای دولتی را گفتم هر جا که هستید امنیت و زندگی مردم را نگاه دارید و به طالبان صلاح کردم که اگر به کابل آمدید، به هر جایی که هستید زندگی مردم را ننگه داری کنید تا اوضاع روشن تر بشود.

آن لحظه نگران ملالی، نازو و دُرُخانه نبودید؟

نخیر، نخیر آنها هم اینجا بودند، مثل باقی افراد کشور.

چرا از کشور خارج نشدید؟

یعنی نگرانی برای تمام اطفال کشور اعم از دخترک ها و پسرهای کابل بود. این کشور ما است. خانه ما است. چطور می توانیم که در روزهای خوشی باشیم ولی در روزهای مشکل ترکش کنیم!